



سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati  
Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Email: shararehzeaei.p@googlemail.com  
Managing editor: Sharareh Rezaei

## عناوین

- یواشکی، یواشکی تمسخر قوانین اسلامی علنی می شود
- مصاحبه رهایی زن با شادیار عمرانی
- گزارش رهایی زن از بیست و پنجمین کنفرانس بنیاد پژوهش های زنان ایران
- فیروزه فرهنگی
- حکومت آخوندی فقر، اختناق و دروغ!
- شاهین کاظمی
- حجاب اجباری در ایران
- شادی مطیعی
- رسیدن به تساوی چقدر میسر است؟
- ماریا یوسف زای
- شروع تابستان افزایش بیماری در زندان ها و مخفی کردن آن
- مینرا پور شجری
- کوی دانشگاه
- نسیم ملایبی کنمی
- احادیث و روایت جامعه ایران
- رضا شهابی را دریابیم
- از اقتصاد مقاومتی تا اجتماع مقاربتی
- جشن 18 تیر 1378
- ازدواج 31 هزار دختر زیر 15 سال در ایران
- فریده کیومهر
- حال سوال من این است؟
- مهدی (عرفان) زاغیان
- علیه آپارناید جنسی
- مرضیه آدمی
- رابطه جنسی گروهی را بپذیر یا طلاق بی مهریه؟!
- پریسا صفرپور
- زنان قربانیان اصلی جنگ ها
- سیروان فتاحی
- اطلاعیه سازمان رهایی زن
- صفحه خبری

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی و..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به

Markazi@RahaiZan.org

آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.

**یواشکی یواشکی تمسخر قوانین اسلامی علنی میشوند**  
شادیار عمرانی



گفتگوی مینو همتی با شادیار عمرانی فعال حقوق زنان پیرامون آزادیهای یواشکی این برنامه رهائی زن در جمعه چهارم ماه ژوئیه از کانال یک ماهواره بسوی ایران، خاورمیانه، اروپا و آمریکای شمالی پخش گردید.

**رهائی زن: حجاب اجباری اولین چماقی بود که رهبر حکومت اسلامی بدست اوپاش داد تا زنان را به انقیاد کشیده و تعرض خود را به خصوصی ترین زوایای زندگی شهروندان گسترش دهد.**

در مقابل زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب دست به اعتراضات خیابانی زدند. پس از قانونی شدن سرکوب با تصویب قوانین ارتجاعی و زن ستیز، مبارزه منفی علیه حجاب اجباری و دیگر مقررات سرکوبگرانه، رژیم را در ابعاد اجتماعی به چالش کشید.

و نسل امروز، این مبارزه منفی را با آزادیهای یواشکی در مقابل دستگاه سرکوب اسلامی قرار داده. در این برنامه با یکی از فعالین حقوق زنان که از همین نسل برخواسته، پدیده آزادیهای یواشکی را بررسی میکنیم.

**شادیار عمرانی عزیز به برنامه رهائی زن خوش آمدید.**

**رهائی زن:** این پدیده آزادیهای یواشکی، وقتی تصاویرش دستبست در فیس بوک میچرخد، زیاد هم یواشکی نیست. نظر شما در این مورد چیست؟

**شادیار عمرانی:** «سراغ "آزادیهای یواشکی" رفتیم و من باید از شما اجازه بخواهم که این پرسش شما را با سوال دیگری پاسخ دهم. آیا آزادیهای یواشکی و صفحه‌ی آزادی یواشکی دارد بخشی از جامعه‌ی امروز را به تصویر می‌کشد و مبارزه با حجاب را علنی می‌کند یا واقعیتی بوده که وجود داشته

اجتماع بر می‌آید و آن جنبش اجتماعی را به سمتی میل می‌دهد. واقعا این طور نبوده که این صفحه از دل جنبشی برآمده باشد و بخواد آن را به سوی "سوق" دهد. خانم علی‌نژاد چنین ادعایی هم نکرده است. بلکه تصویرگر بخشی از جامعه بوده است و این بخش هم نماینده‌ی طبقه‌ی خاصی نبوده است. این حقیقت وجود داشته، وجود دارد و همچنان هم بدون وجود آزادی‌های یواشکی به حیات خود ادامه خواهد داد.

واقعا من نقشی از این صفحه را نمی‌بینم که تا این حد پررنگ شود غیر از آن که، آنچه خانم مسیح علی‌نژاد به عنوان یک روزنامه‌نگار اصلاح طلب در این برهه زمانی \_ زمانی که یک دوگانگی مسلمی را در نظام می‌بینیم که به صورت دوال با هم درگیرند: از یک سو مساله‌ی خانه‌نشین کردن زن مطرح می‌شود و با تبلیغات برای رشد جمعیت، فرزند بیشتر، در خانه ماندن زن‌ها، و حتا به آن‌ها بیمه‌ای تعلق بگیرد منوط بر اینکه در خانه باشند، از طرف دیگر سرمایه‌داری‌ای که روحانی هدایت‌گر آن است نیاز به نیروی کار و حضور بیشتر زنان دارد. می‌بینیم که گزاره‌هایی که روحانی می‌گوید متفاوت از گزاره‌هایی است که رهبر جمهوری اسلامی می‌گوید. ما این تقابل را به وضوح می‌بینیم آن عملی را که همیشه در زمان خودش انجام داده این بار دقیقا در روز اول ماه مه (روز کارگر) این مساله را مطرح می‌کند و این صفحه را باز می‌کند. هدفش تصویرگری این بخش از جامعه در سطح بین المللی بود. انتخاب مسیح علی‌نژاد، انتخاب موفقی است.

بگذارند و حجاب کنند. به شدت هم مورد سرکوب قرار می‌گرفتند. من به شخصه تجربه کردم و به خاطر هست که سال 64 بود و همچنان سرکوب‌ها در خیابان اتفاق می‌افتاد؛ گروه‌هایی موتورسوار زن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دادند: از پونز زدن بود تا من صحنه‌ای که به یادم هست با باتوم زن‌ها را می‌زدند. این اعتراض همیشه وجود داشت. بعدها هم برای این‌که زن‌ها بتوانند در مکان‌هایی که وارد بازار کار می‌شوند نقشی بازی کنند حال این ادارجات دولتی در اوایل بود و بعد در ادارات خصوصی و مغازه‌ها و اجتماع مجبور شدند حجاب را بپذیرند و چاره‌ی دیگری نداشتند، باز با شکل حجابی که داشتند. گرایش خود را نشان می‌دادند. یعنی خانم‌هایی که از گذشته در کانتکستی بودند که مذهب را با حجابش پذیرفته بودند همچنان همان روش حجاب را داشتند. این‌ها کسانی هستند که در همان جاهای "یواشکی" هم حجاب را رعایت می‌کنند. اما خانم‌هایی که بعدتر به نام "بدحجاب" معروف شدند، تاجایی که توانسته‌اند سعی کرده‌اند که شکل و شمایل این حجاب را تغییر دهند. واقعا ما نمی‌توانیم اسم کمپین را روی صفحه‌ی آزادی‌های یواشکی بگذاریم. چون کمپین از دل

است؟ به شخصه فکر نمی‌کنم صفحه‌ی آزادی‌های یواشکی چندان نقشی در علنی کردن این آزادی‌ها داشته است. خانم مسیح علی‌نژاد، خود هم، چنین ادعایی نکرده است. با پیشینه‌ای که از ایشان به عنوان یک روزنامه‌نگار اصلاح طلب می‌دانیم \_ که تا این اواخر هم علنا آن را ابراز می‌کردند که نگاهشان نگاهی اصلاح طلبانه است و با هر حرکتی که به تغییری اساسی در آن کشور بینجامد مخالف هستند و آن را غیرعملی می‌دانند. آیا واقعا در علنی شدن حقیقتی که در آن جامعه وجود داشته نقشی داشته‌اند؟ این حقیقت حتا از پیش از انقلاب وجود داشته است و صف‌بندی‌هایی که در مقابل حجاب به طور خاص بوده \_ مساله‌ی حجاب اجباری را نمی‌خواهم مطرح کنم بلکه اصل مساله‌ی حجاب. زیرا ما این صف‌کشی در مخالفت با حجاب را از روزهای اول دیدیم. چه زنانی که از روزهای اول مقاومت کردند و تا چندین سال طول کشید تا مساله‌ی حجاب، اجباری و اجرایی شود. از سال 62 که به طور خاص ماده 102 قانون مجازات اسلامی برای اولین بار مطرح شد تا سال 63 و 64 همچنان زنان به راحتی قبول نکردند که روسری بر سر

زیرا ایشان به عنوان یک روزنامه‌نگار در خارج از ایران ارتباطات بسیار وسیعی دارد و توانست در کمترین زمان با داشتن آن زمان کمتر از چهارصد هزار نفر عضو، در سطح بین‌المللی در بین رسانه‌های مختلف جا ببندد که چنین تصویری در آن بخش جامعه هست.

اما این صفحه‌ی آزادی‌های یواشکی بسیار تاکید دارد که چیزی را به عنوان یک رسانه به بیرون نشان دهد که "مردم عادی" البته من متوجه "مردم عادی" نمی‌شوم چون همه‌ی انسان‌ها در هر سطحی از دانش به هر حال در سوخت و ساز اقتصادی آن جامعه حضور دارند و نقش خود را آگاهانه یا ناآگاهانه ایفا می‌کنند گرایش سیاسی ندارند و مساله‌ی حجاب مساله‌ی سیاسی نیست. این چیزی نیست که ما می‌گوییم، اعتقاد داریم و در حقیقت یک جامعه هست. مساله‌ی حجاب، چه برای آن‌ها که به آن باور دارند و تمام تلاششان را می‌کنند که به هر مستمسکی دست یازند و از آن به عنوان یک پتک بر سر زنان استفاده کنند و چه برای آن‌هایی که مقاومت می‌کنند این مساله سیاسی است و واقعا سیاسی است و همیشه حتما مبارزه با آن یک مساله‌ی سیاسی است. در یک جمله خلاصه کنم: مساله‌ی حجاب به طور خاص و نه مساله‌ی صفحه‌ی آزادی‌های یواشکی، و مبارزه با آن همیشه علنی بوده است و شکلی علنی داشته است. این مخالف صد در صد قانونی است که جمهوری اسلامی وضع کرده است و عدم رعایت هر نوع اصول ارزشهای اسلامی را به صورت علنی مشمول مجازات اسلامی

اسلامی مصوبه 1363 و متمم آن مصوبه (1375) \_ یعنی حتی اگر شما در خانه‌ی خود باشید پشت پنجره اقدام به حرکتی علنی مثل برداشتن روسری و شئونات اسلامی را زیر پا بگذارید و دیده شوید با آن از طریق حد اسلامی برخورد خواهد شد. این مساله وجود داشته است و کاملا هم علنی است.»

**رهائی زن:** بنظر می‌آید در محلاتی که زنان جوان حجاب اجباری را حتی برای چند دقیقه از سربر میدارند، با استقبال ضمنی مردم محل روبرو میشوند. جالب توجه است که پیش از دهسال است که ما در همین برنامه مردم را تشویق به شعار نویسی کرده ایم و یکی از این شعارها عبارتست از "در محله ما حجاب اجباری نیست".

بنظر شما آیا این شعار در حال تحقق پیوستن است و مردم محلات مختلف قوانین ارتجاع اسلامی و از جمله حجاب اجباری را در عمل باطله تلقی میکنند؟

**شادیار عمرانی:** «ما خیلی دوست داریم که به این نتیجه برسیم که این تلاش ده ساله‌ی ما در آگاهی‌رسانی و متشکل کردن مردم محلات در مقابل یکی از ارتجاعی‌ترین مظاهر مذهب یعنی حجاب موفق بوده است. خیلی دوست داریم که این‌طور فکر کنیم. اما این‌که تا چه اندازه موفق بوده‌ایم نیاز به بررسی آماری دارد که در حد توان و دانش من به واقع نیست. آن چیزی که من می‌توانم بگویم این است که وقتی از محلات و خیابان صحبت می‌کنیم وارد جزئیات نظریه‌پردازان آن نمی‌شوم مفهوم محله و این‌که چقدر محلات ما از لحاظ طبقه، نگرش و حتی توان آن‌ها را برای مواجهه با آن‌چه "حق‌کشی"

می‌نامیم باید بازنگری کنیم. در شهرهای مختلف در ایران طی سال‌های گذشته مفهوم محلات تغییر کرده است. ما شاید در اصفهان آسان‌تر بتوانیم محلات را خط‌کشی طبقه‌بندی کنیم و توقعمان از هر محله، فرهنگ، نیازها و نگرش آن متفاوت باشد. اما در تهران زمانی این‌گونه بود ولی اتفاقی که به خصوص پس از تصدی‌گری احمدی‌نژاد در شهرداری تهران و بعدتر به عنوان رییس جمهور افتاد به هم زدن چهره‌های طبقه‌بندی در محلات بود. ما محلاتی داریم که حتی در یک خیابان \_ طبقات مختلف را می‌بینیم. یعنی الان بالای شهر، پایین شهر و وسط شهر به آن مفهومی که قبل‌تر بوده در تهران نیست. در عین حال مساله‌ی حجاب را هم نمی‌توانیم تنها یک مساله‌ی طبقه‌بندی بدانیم. مثلا نمی‌توانیم بگوییم طبقه‌ی فرودست به حجاب اعتقاد دارد یا ندارد. ما با کمی گنگی در این مساله مواجهیم. گریز از مذهب به هر حال دارد اتفاق می‌افتد و حقیقتی است گرچه نمی‌توانیم وارد آمار شویم چون آمار دقیقی نداریم. از تغییر مذهب از اسلام به مذاهب دیگر تا فرار از مذهب. این دارد در طبقات مختلف اتفاق می‌افتد. از آن گذشته در محلات هم نمی‌توانیم خط‌کشی طبقه‌بندی بگذاریم. مثال می‌زنم در تهران، در محله‌ی قلهک، هم خانواده‌های فوق‌العاده مذهبی را می‌بینید، هم خانواده‌های مذهبی‌ای را می‌بینید که با حکومت در ارتباطند، هم خانواده‌های به شدت غیرمذهبی را می‌بینید، هم طبقه‌ی کارگر دارید و ... یعنی یک مجموعه‌ای از افراد مختلف، با نگرش مختلف و خواست‌های مختلف را می‌بینید. نمی‌توانید بگویید که مثلا اگر من در محله‌ی قلهک روسری از سر بردارم و در فیلمی که می‌بینید چهار پنج نفر دور من هستند و از این بابت

اظهار خوشحالی می‌کنند و تشویق می‌کنند، واقعا آن محله هم بی‌حجابی را پذیرفته است. و اصلا نمی‌دانیم ما تا چه حد می‌توانیم روی کانتکتست محلاتی حساب باز کنیم.

به نظر من مهمتر از همه‌ی این حرف‌ها این است که ما مساله‌ی حجاب را از محلات بیرون بکشیم و بر این شعارمان هم‌چنان پافشاری کنیم شاید بتوانیم در سال‌های آینده به نقطه‌ای برسیم که شاید تغییرات ایجاد شود. ما باید "محله" را بشناسیم و بعد باید روی آن‌که چقدر می‌توانیم روی آن تاثیر بگذاریم حرکت کنیم.

نفس حجاب مهم است که با آن به عنوان مظهر به عنوان ارتجاعی‌ترین نماد سرکوب زن به عنوان یک انسان و بشر باید مواجه شویم و آن را تغییر دهیم. قطعا وقتی گذار از حجاب ملموس است و در آن جامعه دیده می‌شود این بدان معناست که موفق بوده‌ایم. اگر این ملموس بودن فراگیر شود، قطعا دولت در مقابل آن می‌ایستد و اگر ایستادگی قوی‌تر باشد یعنی ما داریم موفق می‌شویم.

**رهائی زن:** آیا گسترش آزادیهای یواشکی و برخورد متضاد جناحهای حکومتی به این موضوع باعث شکاف برداشتن چماق سرکوب خواهد شد؟

**شادیار عمرانی:** «باز هم مساله‌ی یواشکی مطرح شد. من با این کانتکتست یواشکی هنوز نمی‌توانم ارتباط برقرار کنم چون اصلا اعتقاد نداریم که این یواشکی است. ما خیلی از کارها را در ایران یواشکی انجام می‌دهیم اما این یواشکی بودن به معنی نیست که کسی از آن خبر ندارد. به نظر من اسم "آزادی یواشکی" پارادوکس دارد و آن را برداریم.

ادامه در صفحه 7 ی

گزارش رهایی زن از بیست و پنجمین کنفرانس بنیاد پژوهشهای زنان ایران

فیروزه فرهی

بیست و پنجمین کنفرانس پژوهشهای زنان ایران در شهر سندیاگو در لاهویا به مدت سه روز برگزار شد. کانون رهایی زن به نمایندگی از طرف سازمان رهایی زن با برپایی میز کتاب در این کنفرانس نقشی مؤثر و مثبت داشت جهت اطلاع رسانی و آشنا کردن زنان



شرکت کننده در کنفرانس با اهداف و دیدگاههای سازمان رهایی زن. در مجموع. استقبال خوبی داشتیم از میز کتاب با پرسشهای بیشمار که در حد توان پاسخگویی عزیزان شرکت کننده بودیم. یکی از جنبه های سازنده و مفید این کنفرانس ها بنظر من همین آشنایی زنان. با یکدیگر با دیدگاههای متفاوت و گپ و گفت در فواصل سخنرانیها بود. در رابطه با خود کنفرانس برداشت من این بود که تلاش میشد يك تصویر كج و معوج از مبارزات زنان در داخل ایران را به افکار عمومی ارائه دهد که گویا خواستهای زنان با سیاست گام به گام و در حد رفرم و مباحثات قابل تأمین شدن است. غافل از اینکه حرکتهاي اعتراضی زنان و دیدگاههاي آنان در داخل ایران بسیار جلوتر و فراتر از انشاهای نوشته شده توسط سخنرانان این کنفرانس می باشد.

بنظر من مطالب تکرار مکررات بود ما زنان دردهامون رو سألهاست. که میدانیم. اما درمان؟؟؟؟؟؟. دریغ از يك راهکار..... ( کیفیت بحثها بسیار پایین و ابتدائی بود) با وجودی که در دستور کار کنفرانس نقش و تأثیر مذهب بعنوان يك عامل بازدارنده در فعالیتهای زنان گنجانده شده بود ولي به آن پرداخته نشد. تغییر. برای. برابری هرگز و هرگز برای زنان محقق نخواهد شد تا قوانین ارتجاعی اسلام در ایران تغییر نکند.

چهاردهم ژوئیه دو هزار چهارده  
سندیاگو جنوب کالیفرنیا

حکومت آخوندی فقر؛ اختناق و دروغ! - شاهین کاظمی

این کلمات درد آور را جوانی بر روی سینه خود نوشته بود و به نشان اعتراض در یکی از میدانی اصلی تهران بر روی دکل مخابرات رفته و ساعت ها تمام شهروندان را در میدان هفت تیر متوجه خود کرده بود!

با اینکه از سرنوشت این جوان معترض خبری نیست اما این اعتراضات نشان از آن دارد که حکومت اختناق و دیکتاتوری جمهوری اسلامی با دروغ های آشکارش جز فقر و بیکاری و مشکلات چیزی برای مردم نداشته و همه ایرانیان به جان آمده هر لحظه منتظر فرصتی هستند تا با هر شیوه ای اعتراض کرده و در صورت امکان با اختناق و جبر موجود این حکومت را سرنگون کنند.



مردمی که کاملاً مطمئن هستند که سرمایه های کشور خرج جنگ در سوریه و لبنان و عراق میشود و حاکمان ایران بقای خود را در روشن نگهداشتن آتش جنگ و خونریزی می بینند و انبوه

جوانان تحصیلکرده بیکار؛ کارگران بی حقوق و خانواده های گرسنه و از هم گسیخته گواهی بر این مدعاست؛ چرا باید این همه ستم را تحمل کرد؟

نقطه ضعف مردم ایران شده مذهب و در دست مروجان آخوند دستاویزی برای چاپیدن سرمایه های ملی و حقوق قانونی شهروندان ایرانی؛ آری دیگر صبر مردم ایران لبریز شده و عمر دیکتاتور تهران به سر آمده و هر لحظه باید منتظر زبانه کشیدن شعله ها خشم خلق بجان آمده باشیم.

نابود باد حکومت فقر و اختناق و دروغ آخوندی در ایران  
به امید پیروزی مبارزان را آزادی



**حجاب اجباری در ایران**  
شادی مطیعی

در تصمیم خمینی و اطرافیانش نداشت و سرانجام در سال 1362 بلاخره قانون حجاب اجباری در ادارات و اماکن عمومی تصویب شد که طبق این قانون زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر می شوند به حبس از ده سال تا دو ماه یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جریمه نقدی محکوم میشوند. در پی اعتراضات برای قانون حجاب اجباری بسیاری از زنان کارمند که حاضر به پذیرش این قانون نشدند، کار خود را از دست دادند و بقیه زنان کارمند پس از بی نتیجه ماندن اعتراضات شان مجبور به تن دادن به حجاب اجباری شدند. با گذشت سی و پنج سال از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، حاکمان حاکمیت اسلامی بیش از هر مقوله ای به حجاب اجباری تاکید دارند و روزی نیست که زنان در ایران به جرم بدحجابی در خیابانها توسط ماموران گشت ارشاد تحقیر و تهدید و دستگیر شوند و همچنان شاهد هزینه های زیاد حکومت و تبلیغات بسیار وسیع و گسترده ای در تمام جامعه از مدارس گرفته تا بیلبوردهای تبلیغاتی در اماکن عمومی برای تشویق زنان داشتن حجاب و مقابله با آنچه بدحجابی عنوان می شود، هستیم. گزارش ها نشان می دهد که بیش از سی

هزار بازداشت فقط در ده سال گذشته صورت گرفته است. اما آنچه غیر قابل انکار است و کمتر دیده می شود، تاثیر مخرب برخوردهای خشونت آمیز ماموران و گشت های ارشاد بر ذهن و روان زنان و مخدوش کردن امنیت روانی آنها است. آنچه مسلم است که در قانون مجازات اسلامی زنان مورد تبعیض جنسیتی قرار می گیرند. زن باید مو و بدن خود را از چشم مرد نامحرم بپوشاند تا موجب به گناه افتادن مرد نشود و امنیت مرد حفظ شود. اما به مردان هیچگاه آموزش داده نمی شود که به زنان مانند یک کالای جنسیتی نگاه نکنند و با دیدن قسمتی از بدن زن به خطا نیافتند. با اجباری بودن حجاب در مدارس و ادارات و تمامی اماکن عمومی در ایران و حضور مداوم گشت ارشاد برای کنترل حجاب، حکومت اسلامی سعی دارد قدرت خود را به زنان ثابت کند. حجاب نقش خرد کننده شخصیت، و ترسو کردن زنان را ایفا می کند. وقتی به زن القا میشود که بدنش را بپوشاند و از آن شرم کند، یاد می گیرد که جرات فکر کردن و دست زدن به کارهای بزرگتر را هم نکند. بهمین دلیل موجودی عقب مانده می ماند. هدف حکومت این است که بر بیش از نیمی از افراد جامعه

بطور کامل تسلط یابد و از آنها موجودات مطیع بسازد. این استراتژی سیاسی مذهبی جمهوری اسلامی برای سرکوب زنان است.

اما در طول این سالها، زنان بطور مداوم اعتراض خود را به روشهای مختلف در برابر این قوانین زن ستیز اعلام کرده اند. یکی از این اعتراضات حرکتی است به اسم "آزادیهای یواشکی زنان" که این در دنیای مجازی و فیس بوک ابراز وجود کرده است که گوشه کوچکی از این جنبش است که می تواند کل جامعه ایران را متحول کند.

تعداد زیادی از زنها به درخواست مسئول این صفحه "مسیح علی نژاد" با به اشتراک گذاشتن عکسهای بدون حجاب خود که در اماکن عمومی گرفته شده است، می خواهند مطالبات آزادیخواهانه خود را از طریق دنیای مجازی به جهانیان اعلام کنند و بگویند که نقض حق انتخاب آزادانه پوشش به عنوان ابتدایی ترین اختیار بشر بر بدن خویش، نقض صریح حقوق انسانی زنان خواهد بود. این حرکت را باید ادامه داد و تقویتش کرد. به امید روزی که زنان بتوانند قوانین زن ستیز اسلامی را شکست بدهند. /

**رسیدن به تساوی چقدر میسر است؟**

**ماریا یوسف زای**



رسیدن به تساوی امکان دارد، اما ساده نیست. آن هم در جامعه ای که ما زندگی می کنیم. برای رسیدن به تساوی راه درازی در پیش داریم. تساوی برای من یک شعار نیست؛ بلکه یک نیاز است و یک هدف. منظور من از تساوی فقط تساوی زن و مرد نیست؛ بلکه تساوی انسانها و برابری حقوق شهروندی است؛ ارزشی که تا هنوز نهادینه نشده است. هر شهروند افغان حق دارد زندگی آرام و بدون تبعیض داشته باشد و از حقوق انسانی خود بهره مند باشد. این نابرابریها برای زنان به خاطر جنسیت، عنعنه های زن ستیزانه و سالهای طولانی جنگ، چندین برابر است. به همین دلیل تاکید بیش تر بر تساوی جنسیتی و برابری حقوق بشری زن و مرد داریم. شکاف جنسیتی موجود با تلاش مردان و زنان، قربانی دادن، مبارزه، سرمایه گذاری و تلاش زنان و مردانی پر خواهد شد که به برابری انسانی اعتقاد دارند. ما به زنان و مردان روشنفکری نیاز داریم که با جان و دل برای این برابری تلاش کنند، نه این که فقط نقاب روشنفکری بر صورتشان باشد و حقوق و آزادی های زنان را فقط مربوط به زنان بیرون از خانواده خود بدانند. /

**شروع تابستان افزایش بیماریهای واگیردار و شپش و سل در زندان ها و مخفی کردن آن؟! میترا پورشجری**

با شروع گرمای تابستان و نبود وسایل سرمایشی مناسب و لوازم بهداشتی مورد نیاز در سالن های زندان ندامتگاه مرکزی کرج بستر مناسبی برای افزایش بی رویه شپش، ساس و بروز گرما زدگی، اسهال و بیماری گال و سل فراهم شده است. گفته میشود در حال حاضر سه نفر در سالن ۷ مبتلا به سل وخیم ریوی هستند که باتوجه به علایم ظاهری و تشخیص چندتن از پزشکانی که خود زندانی هستند این نوع سل، ریوی واگیردار است. بهداری زندان حاضر به تایید این موضوع نیست و به تشخیص پزشک زندان سل از نوع استخوانی که واگیردار نیست. در پی مرگ دو زندانی بیمار بنام های آرش هنرمند(سالن ۷) و نادر معدن نژاد(سالن ۲) در تاریخ ۲۳ خرداد و ترس زندانیان برای شیوع بیماری سل، هفتم تیرماه زندانی بنام حسین جعفری فرزند غلامرضا متولد ۱۳۵۲ که در وضعیت ظاهری او علائم سل، چون سرفه های شدید و طولانی همراه با خون، کاهش وزن زیاد و تب دائمی و عرق کردن مشاهده میشد، به اعتراض هم اتاقیهایش به بیمارستان منتقل

گردید و تاکنون خبری از سلامتی آن دریافت نشده است. ۵ نفر از هم اتاقیهای آقای جعفری که احتمال می دادند آنها نیز آلوده باشند، خواهان معاینه از وضعیت سلامت خود شدند که تاکنون جواب آزمایشات آنها اعلام نشده است. آنها همچنین بدلیل کوتاهی در درمان و معاینه به موقع و جدا کردن زندانیان بیمار از سایرین به بهداری اعتراض کردند. با شروع تابستان و گرمای شدید آن، روزانه زندانیان زیادی گرما زده شده و به اسهال دچار میشوند، آنها مجبورند در روزهای تعطیل اتاقها را خالی کنند و وسایل خود را بیرون برده و در معرض آفتاب قرار دهند چراکه ساس و شپش بیداد میکند، آنها مقطع تختها را با صابون میکشند تا شاید تخمهای ساس را از بین ببرند و تمامی وسایلی از جنس کارتون و چوب را که محل تخم گذاری ساس است را بیرون می اندازند ولی در تمام سوراخها و محفظه های کوچک اتاقها و وسایل ساس دیده میشود. هم اکنون مشکل اصلی ساس است که اضافه شده بر شپش که به فروانی یافت میشود، هر روز صبح زندانیان همه لباسها را درآورده و به اصطلاح خودشان

"بازرسی میزنند"، طوریکه لباسها را وارونه کرده و یکی یکی سعی در کشتن حشرات ساس و شپش دارند ولی حریف آن نمیشوند و نیاز مبرمی به سم پاشی کلی اتاقها وجود دارد که متأسفانه از یکسال پیش سم پاشی انجام نشده است و در پی پیگیری های مداوم زندانیان هنوز ماموران مربوطه تاریخی برای سم پاشی اعلام نکرده اند. گزیدگی ها و تاول ها و خارش شدید پوست که بواسطه وجود ساس و گال که بیماری واگیردار است، که منشا بیشتر آنها عدم بهداشت شخصی و نبود وسایل شوینده کافی و آلودگی در سرویس های بهداشتی و حمام بوده، عرصه را بر زندانیان تنگ تر از پیش کرده است. ماموران زندان از هفته پیش اعلام کردند که برای شستن هر پتو باید زندانی ۳ هزار تومان پرداخت کند و این مبلغ برای بیشتر زندانیان واقع در زندان ندامتگاه زیاد است و قادر به پرداخت آن نیستند و به طبع آن آلودگی و کثیفی محل خواب بیشتر خواهد شد. نه پزشکان زندان و نه حتی خود زندانیان مبتلا، تمایلی برای تشخیص بیماری خود مبنی بر واگیردار بودنند، پزشکان و رابطین بهداری برای جلوگیری از درگیری زندانیان و صرف هزینه برای درمان و نگه داری بیماران در اتاق جداگانه، سعی در معمولی جلوه دادن

دادن بیماری های واگیردار و خطرناک دارند. چراکه اتاقی بنام ایزوله که مخصوص نگهداری زندانیان با بیماریهای چون ایدز، هپاتیت، سل و.. میباشد کاملاً مخفی است و هیچ زندانی از موقعیت و تعداد افراد درون آن اطلاعی ندارد و از نظر پزشکان بهداری و ماموران زندان کاملاً سربسته بوده است، همچنین خود زندانیان از ترس ترد شدن و از دست دادن اتاق، بیماری خود را مخفی میکنند، حتی زخمهای ناشی از گزیدگی گال و ساس را میپوشانند تا مبادا هم اتاقی هایشان متوجه آن شده و از اتاق بیرونشان بیاندازند و روزها در هواخوری و شبها مجبور شوند در سرویس های بهداشتی بخوابند، گفته میشود از زمان تشخیص زندانی مبتلا به بیماری واگیردار و آشکار شدنش تا اعزامش به بیمارستان ۲-۳ ماه زمان میبرد که وی مجبور است این مدت را در خارج اتاق و در وضعیت اسفباری بگذراند براساس همین بهداری حاضر به قبول و تایید بیماری واگیردار نیست و زندانیان هم نمیخواهند سرنوشت فریدون دارابی که در سال گذشته به بیماری سل دچار بود و شبها در روی سینک های دستشویی میخوابید و در نهایت در کمال انزوا شبی در همانجا فوت کرد، گریبان آنها را نیز بگیرد./

**کوی دانشگاه — نسیم ملایی کنمی**

18 تیر 1378 نقطه تاریکی از جمهوری اسلامی در تاریخ ننگین خودش است که در پی تحسن اعتراض آمیز دانشجویان به توقیف روزنامه سلام صورت گرفت که با حمله وحشیانه نیروهای امنیتی و با قساوت تمام نسبت به دانشجویان اعمال شد. تهاجم به کوی دانشگاه تجلی آشکار بیرحمی حاکمیت اسلامی است که بیرحمی آن در تاریخ ملت ها کم نظیر و بیاد ماندنی است. در طی صحبت های اخیر آقا دکتر محمد ملکی، ایشان خواستار کناره گیری و محاکمه خامنه ای شد و گفته است آقای خامنه ای باید به مسئولیت های خود به آنچه در این سی و پنج ساله پیش آمده اعتراف کند و از ملت بخواهد استعفا ی او را به علت عدم توانایی در رهبری جامعه و نداشتن صلاحیت لازم و کافی بپذیرد و اعلام نماید آماده حضور در یک دادگاه مردمی و تحت نظارت مراجع حقوقی بشری بین المللی است. من نیز موافق صحبت های دکتر محمد ملکی هستم و به امید آنکه دانشجویان چراغ راه دموکراسی و آزادی ایران باشند و مردم نیز به دانشجویان و آرمان هایشان اعتقاد پیدا کنند و حامی آن ها باشند.



**ادامه ی صفحه 3- یواشکی ...**  
 و مساله‌ی حجاب را به طور خاص مطرح کنیم و این‌که چقدر جناح‌های حکومتی با این مساله مشکل دارند و ما چگونه می‌توانیم شکاف در جناح‌های حکومتی ایجاد کنیم، من نمی‌دانم چرا ما باید شکاف در جناح‌های حکومتی ایجاد کنیم؟ و آیا در اثر این شکاف به جایی می‌رسیم یا نمی‌رسیم؟ ما با مفهوم بزرگتری درگیریم. من یک مثال عینی‌تر می‌زنم. آیا حجاب پیش از انقلاب در ایران وجود نداشت و جامعه‌ی ایرانی کاملاً لایبیک بود و تمام طبقات اجتماعی بی‌حجاب بودند؟ نه! پس این تقابلی جامعه‌ی مذهبی و جامعه‌ای که حال سکولار شده و یا لامذهب شده است همیشه وجود داشته است. و سنگینی کفه در بسیاری از جاها به نفع جامعه‌ی مذهبی بوده است. بر اساس آن که آن حکومت می‌خواهد روی کدام بخش از جامعه رورانس دهد و هدف آن کدام بخش است در آن زمان تبدیل به قانون شده است. الان در جمهوری اسلامی بحث اسلام‌گرایی هست و برایش مساله است که به دلایل مختلف که شاید در این برنامه جای آن نباشد که مطرح کنم و خوب است که اگر در این برنامه نشد در برنامه‌های آتی به آن بپردازیم که چرا اسلام‌گرایی برای حکومت ایران مهم و اصل است و چرا باید آن را اصل قرار دهد و آن چماق سرکوبش را هم قطعاً بدست خواهد گرفت. جمهوری اسلامی تا جایی که بتواند این مساله را گسرتش می‌دهد و در نهایت امر موقعیت -هایی را برای جامعه‌ی مذهبی باز خواهد کرد که برای جامعه‌ی غیر مذهبی مهیا نخواهد کرد. این را دیده‌ایم. ما در طول حکومت پس از انقلاب این مساله را به کرات دیده‌ایم: از اخراج‌های اوایل انقلاب، از جمله‌ای که دقیقاً از اوایل اسفند 59 اولین بار که مساله‌ی حجاب مطرح شد

خود خمینی مطرح می‌کند و می‌گوید که زن‌ها به سر کار خود برگردند اگر حجاب و مناسک اسلامی را رعایت می‌کنند. یعنی حضور زن در اجتماع منوط بر این بود که زیر چتر اسلام قرار بگیرد. ما باید به اصل موضوع حمله کنیم. اصل موضوع این است که جامعه‌ی بورژوایی که در ایران قدرت می‌گیرد چرا نیاز به این اسلام دارد؟ و چرا این اسلام را دائماً تبلیغ می‌کند؟ چرا برایش مهم است که طبقات دیگر اجتماعی را هم‌رنگ خود کند و آن‌ها را مسلمان کند؟ "به ضرب چماق هم شده باید این‌ها مسلمان شوند." وظیفه‌ی ما این است که این روشنگری را کنیم. من پرائنتری باز کنم. سال 88 بود، و این اتفاق را سال 84 هم به نوع دیگری دیده بودیم و حتا سال 76 هم دیده بودیم. مساله‌ی حجاب در زمانی مطرح شد که در زمان انتخابات ریاست جمهوری کاندیداها به مناظره نشستند. در آن زمان حتا احمدی‌نژاد عنوان کرد که مساله‌ی ما مساله‌ی حجاب نیست. مساله‌ی ما معاش مردم است. این اتفاق دقیقاً در سال گذشته در انتخابات ریاست جمهوری هم افتاد. ما دیدیم که حتا کاندیداها از حجاب مثلاً متریقی‌تر همسرانشان هم مایه گذاشتند. یعنی اگر بورژوازی بخواهد و یا مجبور شود و زمانی ببیند حتا اسلام داشتن مردم و به خصوص زنان به عنوان نیروی کار در اجتماع به دردش نمی‌خورد خود به خود قضیه را رها می‌کند. یکی از نموده‌های آن را در ماده‌ی 102 قانون مجازات اسلامی می‌بینید. در اوایل انقلاب، سال 63، لغت "علنی" در این قانون نبود. یعنی اگر موازین اسلامی به صورت "علنی" الان این کلمه به این ماده اضافه شده است و در آن زمان نبود. هم زیر پا گذاشته نشوند مجازات دارد. منظورم این است

است که نسبت به بدنش اختیار داشته باشد. اختیار بدن خود را به دست بگیرد، و این که دیگران چه فکر می‌کنند و چه در سر دارند و چه می‌نند حقوق او را نمی‌تواند ضایع کند. ما باید به این سمت برویم و فکر می‌کنم تا امروز هم سعی کرده‌ایم که این را جا بیندازیم. امیدوارم بتوانیم بیش از این پیش برویم و از مساله‌ی "یواشکی" عبور کنیم.»

**رهائی زن:** با توجه به غیرقانونی شدن عمل جراحی برای جلوگیری دائمی از بارداری، بنظر شما مردم اعتراض خود را به این وقاحت رژیم چگونه بنمایش خواهند گذاشت؟

**شادیار عمرانی:** «اعتراضی که مردم ایران خیلی موفقیت‌آمیز انجام داده‌اند نافرمانی مدنی بوده است. کسی هم به آن‌ها یاد نداده است. زیر بار قانون نرفته‌اند. ما مساله‌ی جلوگیری از بارداری آقایان و خانم‌ها را الان می‌بینیم اما مبارزه با سقط جنین همیشه بوده است. و می‌دانیم که سقط جنین در ایران هم انجام می‌شود و اصلاً قابل چشم‌پوشی نیست. نه اینکه ما می‌دانیم بلکه نظام هم می‌داند که این اتفاق می‌افتد. فکر می‌کنم در شرایطی که امروز مردم ایران هستند البته به خصوص رسانه‌ها می‌توانند طوری تاثیر بگذارند که این مساله را به مخالفت‌ها و اعتراضات علنی‌تری بکشانند، اما قانونی که انسانی نیست قابلیت و ضمانت اجرایی ندارد. حتا اگر با چوب و چماق و بگیر و ببند و حد زدن باشد. هرگز این اتفاق نیفتاده است. نمی‌توانند بدن شما را تحت قانون بیاورند و به شما بگویند کی گرسنه شوید، کی گرسنه نشوید، چی بخورید، چی نخورید، با چه کسی معاشرت کنید یا نکنید. این جزو حقوق اولیه‌ی بشری یک انسان است و هرگز نمی‌شود جلوی آن را گرفت. حتما برای حکومت در شرایط حاضر این جور قوانینی که وضع می‌کند کارکردی اقتصادی دارد و خود حکومت هم می‌داند که این قوانین به هر حال زیر پا گذاشته خواهد شد.»

**رهائی زن:** با سپاس از اینکه نظرات خود را با بینندگان ما در میان گذارید.



**احادیث و روایات و جامعه  
ایران  
روپاک مطیعی**

هم خود انتخاب کند که مذهبی نباشد، عذاب وجدان ناشی از ترک فرایض دین همواره با او خواهد ماند. تعالیم دین تنها به چارچوب قرآن و اصول دین ختم نمی شود. در جامعه اسلامی از حربه ای به نام احادیث و روایات استفاده می شود تا افسار زندگی مردم بیش از پیش در دست روحانیون باشد. حدیث، سنت و یا روایت بنا به تعریف کلامی است که حاکی از گفتار یا اعمال پیامبر اسلام یا بزرگان دین می باشد. این احادیث یا روایات قوانین و فرایضی هستند که روحانیون مرد سالار در طول تاریخ چند صد ساله اسلام همواره برای بقای حکومت و قدرت خود و کنترل زمام امور مردم وضع کرده اند و می کنند. آنها برای جزئی ترین امور زندگی مردم هم حدیث و روایتی دارند که آحاد مردم همواره در تمام مراحل زندگی برای حفظ دینداری اشان و یا دور ماندن از عذاب سخت الهی موظف به اجرای جزبه جز آن می باشند. به عنوان یکی از تاثیر گذارترین این روایات می توان به فریضه

تاثیر و نفوذ احادیث و روایات دین اسلام توسط روحانیون بر زندگی مردم امری آشکار و مبرهن است. افکار و اذهان مردم از همان آغاز کودکی در مدارس با تعالیم و فرایض دین، مذهب و عذابهایی الهی توسط مربیان تعلیمات دینی آشنا، متاثر و گمراه می شود. تاثیر این تبلیغات و تعالیم در مغز و باور افراد آنچنان سخت ریشه می دواند که شخص حتی اگر در آینده

بهره کشتی بیشتر از آحاد فریب خورده که چشم و گوش بسته به سوی آنها اقتدا می کردند و می کنند، دین واحدی را تجزیه و شاخه شاخه کردند و می کنند. اینان کسانی بودند و هستند که می دانند که قوانین ثابت دین بعد از مدتی برای آحاد بشر خسته کننده شده و یا بعدها بعد از تکرار مکرر تکالیف و قوانین دین، انسانها عاقبت روزی چشم عقل و ادراکشان گشوده شده و به بسیاری از تناقضات این قوانین پی می برند و به آنها شک و تردید پیدا می کنند. بنابراین لازم بود تا تغییراتی ظاهری یا اساسی همواره در آن بوجود آید. با این عمل آنها با مشغول داشتن افکار و اذهان، رهروان این افکار را از اندیشیدن به واقعیت بازمی دارند و مهمتر اینکه در سایه این تغییر و تحولات، مبتکرین این تحولات، از قدرت و موقعیت بهتری در جامعه برخوردار شده و گاهی تا حد پیامبری هم ارتقا پیدا خواهند کرد.

حجاب اشاره کرد. واضح است که تا چه اندازه این حدیث توانست باعث سقوط و عقب ماندگی زن در ممالک اسلامی شود. اینان از همان زمانی که با نشئات و لذت قدرت های ناشی از فریب دادن انسانها آشنا شده اند، از همان زمانی که به این نکته آگاهی یافتند با ویروسی به نام مذهب می توان بشر نا آگاه و غافل مانده از حقایق را فریفت و به گمراهی و ضلالت کشاند و از این طریق بر او و روحش تسلط یافت و بهره برداری نمود، در راه اشاعه و گسترش این بهره وری از پای ننشستند. در سرزمین خودمان شاهد بوده ایم که این نسل گمراهان گمراه کننده در طی سه دهه اخیر به راحتی توانستند با ترویج مذهب جامعه ای را به گمراهی و پوسیدگی مغز و تباهی بکشانند و آن را عبد و برده خویش نمایند. تاریخ و منطق نشان دهنده این واقعیت است که در هر برهه ای کس یا کسانی از این رهبران دینی پیدا شده اند که به میل شخصی خود و برای استفاده و

**رضا شهابی را دریابیم؛ شاید فردا دیر باشد — اکو رضانی**



کارگران، فعالان کارگری و مردم شریف و آزادی خواه، حال رضا شهابی روز به روز وخیم تر می گردد و وزن بسیاری از دست داده، این در حالی است که ۳۷ روز از اعتصاب غذای او می گذرد، همسر او پس از آخرین ملاقاتی که با او داشته گفته حال عمومی رضا به هیچ وجه خوب نیست و آثار ضعف و بیحالی شدید به وضوح در او مشهود است، به نحوی که هر لحظه امکان دارد از حال برود و اتفاق ناگواری رخ دهد اینها همه در حالی است که رضا پیش از این اعتصاب کشنده نیز در سلامت نبود و نیمه چپ بدنش تقریباً بی حس بود و دچار نوسان فشار بود و پزشک معالجش دستور عمل جراحی فوری مهره های کمرش را داده بود. همسر رضا چند روز پیش به دفتر نماینده دادستان ( خدابخش ) مراجعه کرده بود که عملاً هیچ گونه جواب مشخصی دریافت نکرد، خدابخش تنها به شکلی مبهم عنوان کرد که رسیدگی می کنیم گویا قصد دارند پس از گرفتن جان رضا به زندان گوهر دشت مراجعه و تکلیف رضا شهابی را مشخص کنند. رضا شهابی در نامه ای سرگشاده به دادستان نوشته است:

۱- بازگشت به محل قبلی زندان اوین بند ۳۵۰

مرخصی استعلاجی جهت درمان و عمل جراحی دیسک کمر به دور از استرس و بگیر و ببند و عدم حضور مأموران زندان ... ۳- اجرای ماده ۱۳۴ قانون جدید مجازات اسلامی ( قانون تجمیع ) ۴- اجرای قانون آزادی مشروط کارگران، فعالان کارگری و مردم شریف و آزادیخواه واقعیت است که به دور از هرگونه بزرگنمایی و اغراق جان رضا شهابی در خطر است و هر لحظه بیم آن می رود که اتفاق ناگواری رخ دهد. پس به هر شکلی و از هر طریقی که می توانیم اعتراض خود را نسبت به شرایط غیر انسانی و ظالمانه ای که سیستم سرمایه داری و دستگاه امنیتی و قضایی آن برای رضا شهابی ایجاد کرده است اعلام کنیم که خواست فوری ما این است در حله اول رضا را به بیمارستان منتقل کنند **شاید فردا دیر باشد ...**

به امید آزادی و نجات کلیه زندانیان سیاسی و کارگران زندانی





از اقتصاد مقاومتی تا اجتماع  
مقاربتی  
مژگان حاصلی

"اقتصاد مقاومتی" تعریف شده از سوی جمهوری اسلامی در واقع نسخه ای است که از مشتقات الهی، رگ و ریشه می گیرد و با جهاد بودن کارگری، حکمت صبر در مشقات و پاداش اخروی نهادینه می شود. در واقع حربه ای قدیمی برای حکومتی که ظلم را با طعم پاداش نسبه بهشتی و با منتهی صاحب منصبانه به خورد عموم جامعه می دهد.

و این گونه است که دستاورد یک اقتصاد تک محصولی به سوی یک قدرت تک قطبی که بیشترین درآمد آن صرف بقا و استحکام خودکامگی اش خواهد شد سرازیر می شود.

البته توجه به این گونه اصطلاحات در عین بی ثباتی و بی نظمی ذاتی برنامه های اجرایی، آشکار کننده سیاست های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی پیش بینی طوفان تهران در سال آینده را نیز میسر خواهد کرد. آگاهی از این نکته است که هوشیاری بسیاری را می طلبد تا مردم را از آلوده شدن به بازی های اجتماعی بر حذر دارد.

حسن روحانی که با شعار اعتدال و پس از آن محدود کردن دست سپاه در اقتصاد توانست مدتی فضا را برای قوت گرفتن بیشتر رانت خواران اقتصادی فراهم آورد اکنون در مقابل معاملاتی چون قرارداد ۲۰ هزار میلیارد تومانی شهرداری تهران با سپاه پاسداران، سکوتی معتدلانه می -

کند، سکوتی هم رنگ سکوت در برابر ازدواج سی هزار دختر بچه زیر ۱۵ سال در ۹ ماهه نخست سال ۹۲ و درست همین جاست که علی خامنه ای با شعارهای از همین دست وارد صحنه می شود و اعلام می کند که "اعتدال همان اسلام است!"

و اما جامعه مقاربتی

راینک پس از سلطه بر تک تک روزنه های درآمدی در بخش های یک اقتصاد با پتانسیل پویایی و تبدیل آن به یک اقتصاد مجهول و سردرگم در تارهای عنکبوتی منتهی به قدرت مطلق، این بار نوبت به افزایش نفوس است.

حال جامعه ای که از ابتدایی ترین امکانات مورد نیازش در قالب اقتصاد مقاومتی محروم است و در آن درمان، تغذیه و سلامتی به کالای لوکس تبدیل شده است باید تن به مقاربت اجباری و زادوولد تکراری بدهد.

به طور نمونه، بازی با جان شهروندان در تهران مدت هاست که به وقت اضافه کشیده شده و براساس اظهارات مقامات شهرسازی، هم اینک تهران با ۱۴ میلیون نفر جمعیت ۱۲ سال زودتر از برنامه به سقف جمعیتی خود رسیده و در سه سال گذشته هر سال ۷۰۰ هزار نفر به جمعیت تهران افزوده شده است و این به واقع معظلی بیش از یک فاجعه اجتماعی بشمار می رود.

از سوی دیگر سایر شهرها و استان ها نیز مدت هاست که با بیکاری فزاینده، فقر و نابرابری روبرو بوده و با ارفاق حق زندگی داشته اند.

پس چگونه است که در این شرایطی سخن از جمعیت ۱۵۰ میلیون نفری به میان می آید؟ در چنین شرایطی که کوچکترین گامی به سوی آینده نگری و بهبود امکانات اجتماعی و حقوقی افراد برداشته نمی شود.

اما این تئوری هم به خوبی نوشته شده تا مسیر اقتصاد مقاومتی را در نهایت از شاهراه اجتماعی که ابزارهای تحکیم زندان و قانون را به حریم شخصی افراد و رختخواب آنان سوق داده، هموار نماید.

چرا که در همین حالت است که تیر خلاص کرختی و سستی را بر قلب جامعه می توان نشاند، جامعه ای که هر روز با سفره ای کوچکتر روبرو می شود، خانواده ای که در گرداب مشکلات اقتصادی سردرگریبان است، دیگر فرصت اندیشیدن که هیچ، مجال نفس کشیدن را هم از دست خواهد داد.

از سوی دیگر نگاه و اندیشه به حقوق انسانی در چنین قدرتی خلاصه می شود به فراهم آوردن سپر جمعیتی و انسانی که در مواقع تهدید و جنگ بتوان از آن به بهترین نحو بهره برد و نگران تامین مجدد نیرو نیز نبود.

پریشان گوئی، خودکامگی و اندیشیدن به منافع حکومتی همواره از شاخصه های بارز قوانین دستوری حکومت جمهوری اسلامی بوده و هست. چندین سال است که به بهانه تحریم ها و با افزایش سلطه همه جانبه ی سپاه بر اقتصاد که نتیجه ای جز فلج شدن عرصه های صنعت، تولید و کشاورزی دستاورد دیگری نداشته، اصطلاح نامانوس "اقتصاد مقاومتی" بر ذهن و سلامت مردم دیکته شده است.

اصطلاحی غیرقابل هضم که از شعارهای دیوارکوب شده بر ادارات دولتی و تا زیرنویس ها و بالانویس های سریال های مضحک صدا و سیما را سراسر پوشش داده است تا پیشاپیش صدای هرگونه انتظارات مردمی را بر سینه خفه کند.

جنبش 18 تیر 1378 - پریا مصیری منجی

جنبش 18 تیر، جنبشی منحصر به فرد و یک نقطه عطف تاریخی در تاریخ ایران بشمار میاید که فضایی را محیا کرد که در آن جنبش های زنان و فعالین آن متولور شد. مهم ترین خاصیت 18 تیر بیداری مردم بود. فجایای کوه دانشگاه و اعتراض دانشجویان هرچند بستر سرکوب وحشیانه را برای رژیم که پول نفت برایش از جان مردم کشورش مهم تر بود آماده کرد، اما جرقه ای بود که با وجود تمام شکنجه های وحشیانه، امید به براندازی رژیم را زنده نگه داشته است و انگیزه زندگی و فعالیت سیاسی بسیاری از انسان ها است. به گفته دکتر محمد ملکی ما به این نظام رای نداده ایم که پس از استعفای مدیریت دانشگاه در مخالفت با بسته شدن دانشگاه آقای خامنه ای چند روز بعد با سواستفاده از تریبون نماز جمعه، دانشگاهیان را خائن خطاب کند و حاضر به شرکت در یک مناظره برای روشن شدن اینکه چه کسی خیانت به فرهنگ و وطن کرده نگردد. هر چند زندان، شکنجه و مرگ تاوان خواستن آزادی در جمهوری اسلامی است اما 18 تیر 1378 انگیزه زندگی من برای دیدن دوباره آزادی در ایران شد.



وبسایت «سازمان عدالت برای ایران»، روز جمعه (۳ تیر-۴ جولای) با استناد به جدیدترین آمارهای «سازمان ثبت احوال» در ایران گزارش داد که در ۹ ماه نخست سال گذشته ازدواج نزدیک به ۳۱ هزار دختر زیر ۱۵ سال در ایران به ثبت رسیده که این رقم معادل با ۵/۳۳ درصد از کل ازدواج‌های ثبت شده در کشور است. بر اساس این گزارش، در این مدت همچنین حدود ۱۷۸ هزار تن معادل ۳۰/۶۷ درصد از زنانی که ازدواج کرده‌اند، بین ۱۵ تا ۱۹ سال داشته‌اند. این وبسایت همچنین از ازدواج نزدیک به ۴۱ هزار دختر کمتر از ۱۵ سال و بیش از ۲۶۵ هزار دختر بین ۱۵ تا ۱۹ سال در سال ۱۳۹۱ خبر داده و افزوده که در این مدت، دست کم ۲۳۵ دختر زیر ۱۵ سال، با مردان بالای ۳۵ سال، و نزدیک به ۱۰۰ دختر زیر ۱۵ سال و ۶۰۲ دختر ۱۵ تا ۱۹ سال نیز با مردان بالاتر از ۴۰ سال ازدواج کرده‌اند. این گزارش، با اشاره به افزایش ۲۵ درصدی ازدواج دختران کمتر از ۱۵ سال در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۵ خاطر نشان کرده که در سال ۱۳۹۰ دست کم ۱۵۳۷ دختر بچه‌ی زیر ۱۰ سال و ۲۹۸۲۷ دختر ۱۰ تا ۱۴ ساله ازدواج کرده‌اند. به نوشته‌ی «عدالت برای ایران»، این آمارها نشان می‌دهد که ازدواج دختر بچه‌ها تنها محدود به مناطق خاصی از ایران نیست به گونه‌ای که در سال ۱۳۹۱ در هفت استان تهران، خراسان شمالی و جنوبی، آذربایجان شرقی، گیلان، مازندران و کرمانشاه، ازدواج دختر بچه‌ها به ثبت رسیده است. گفتنی است احمد تویسرکانی، «رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور»، روز یکم اردیبهشت ماه امسال، در یک نشست خبری، ثبت ازدواج‌های زیر ۱۵ سال را «غیر قانونی» دانسته و مدعی شده بود «موردی» از ثبت ازدواج زیر سن قانونی را سراغ ندارد. بر اساس قانون شرع اسلام، سن بلوغ ۹ سال تمام برای دختران و ۱۵ سال تمام برای پسران است.

### حال سوال من این است؟

#### مهدی (عرفان) زاغیان.



همانگونه که در قسمت اول نگاشتم هستن تعداد زیادی از داستانها و افسانه‌ها که در طول تاریخ و بوسلیه افرادسو جو در میان اقوام مختلف و با نیت‌های مذهبی و سیاسی تبدیل به واقعیت شده اند و آرام آرام از یک داستا ن ساده تبدیل به یک واقعیت انکار ناشدنی با رنگ و لعاب یک فرمان اسمانی گرفته اند. افرادی به وسیله همین داستانها و کتابها شروع به سرکوب ،شکنجه،تبعض و قتل افراد دیگر چه در اقوام خود وچه در اقوام دیگر پرداخته اند.

در این قسمت بر انم که داستان افرینش زن را که در کتابهای اسمانی امده مورد نگرشی کوتاه قرار دهم.

زنانی که در اکثر جوامع و با نگاهی مذهبی و سیاسی که اکثرا از این کتابها گرفته شده اند مورد،تجاوز،کشتار،تبعض وحتى براحتی مورد دادو ستد قرار میگیرند.

زمانیکه به گفتنی کتابهای اسمانی و داستانهای که بر گرفته شده از همین کتابها افرینش زن را زیر سوال میبرن.و در کل تنها علت‌های افرینش او را برطرف کننده نیازهای مرد عنوان کرده.و او را ما بین ام

(مرد) و حیوان قرار داده و از او بعنوان نفر همیشه دوم یاد کرده.و علت این هم تبعض را بخاطر فقط یک داستان و انهم فریب خوردن او در بهشت که موجب رانده شدن و به زحمت افتادن مرد عنوان میکند. و او را سمبل فریب خوردن،زیاد خواهی،نا فرمان برداری،لجام گسیخته و هواس ران معرفی میکند. و دست مرد که در حقیقت نفر اول در نگاشتن قوانین و احکام در جوامع بسیاری هست را کاملا باز گذاشته تا انگونه که دوست دارد این قوانین را به سود خود و بر ضد زن تعیین نماید و زن را از داشتن بسیاری از حقوق اولی خود بعنوان انسان محروم کند.

### حال سوال من این است؟.....

مگر نه آنکه در همه این کتابها خداوند را به عنوان افریننده مهربان،عادل،دلسوز و آگاه بر همه امر دنیا و اخرت معرفی کرده اند.پس چگونه است که این خدا اینگونه در مورد یکی از افریندهای خود اینگونه نامهربان و شکنجه گر است. اگر اینگونه باشد پس خداوند عادل،مهربان و بخشنده نیست. و اگر اینگونه نباشد و مهربان و مهر پرور باشد پس کتابهای اسمانی و پیامبران دروغ‌گویی بیش نیستن..

#### نتیجه..

بیایم خود با عقل و فهم خود خداوند واقعی رو معنای درست بشناسیم و خود او را پیدا کنیم.با دیدی بهتر و باز تر. به قول سهراب: " چشمها را باید شست جور دیگری باید دید! "

دست‌مذهب از زندگی مردم، خصوصاً زنان و کودکان کوتاه!

لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است. لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متأهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند. ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی. آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه های دولتی و خصوصی. ممنوعیت هر نوع دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی زنان. ممنوعیت هر نوع برخورد تحقیرآمیز، مردسالارانه، پدرسالارانه و نابرابر با زنان در نهادها و موسسات اجتماعی. ممنوعیت قید جنسیت در آگهی های شغلی. حذف کلیه اشارات تبعیض آمیز و تحقیر آمیز نسبت به زنان از کتب و منابع درسی و متقابلاً گنجاندن مواد درسی لازم برای تفهیم برابری زن و مرد و نقد اشکال مختلف ستمکشی زن در جامعه. ایجاد نهادهای بازرسی، تشخیص جرم و واحدهای انتظامی ویژه برخورد به موارد آزار و تبعیض نسبت به زنان. از برنامه یک دنیای بهتر



**علیه آپارتاید جنسی متحد شویم**  
**مرضیه آدمی مدافع حقوق زنان و حقوق بشر**

### احضار مرضیه رسولی به زندان جهت اجرای حکم.

مرضیه رسولی روزنامه نگار منتقد برای اجرای حکم دو سال حبس تعزیری و ۵۰ ضربه شلاق احضار شده است. به گزارش کلمه، وی با اعلام این خیر در صفحه توئیتر خود گفته که فردا، سه شنبه، باید خود را برای اجرای حکم به دادسرای اوین معرفی کند.

اتهامات مرضیه رسولی تبلیغ علیه نظام و اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در تجمعات از اتهاماتی است و به گفته ی وی پیش از آن که تایید حکم اولیه در دادگاه تجدیدنظر به او ابلاغ شود، اجرای حکم به او اعلام شده است.

مرضیه رسولی روزنامه نگار منتقد دولت که دی ماه سال ۹۰ در منزل خود بازداشت شده بود، اسفند ماه همان سال پس از حدود یک ماه و نیم با تودیع وثیقه آزاد شد.

همان زمان گزارش شده بود که بر اساس گزارش ها ماموران امنیتی هنگام بازداشت مرضیه رسولی حکمی ارائه کرده بودند که در آن اتهام خانم رسولی «اقدام علیه امنیت ملی» ذکر شده بود.

مرضیه رسولی خبرنگار حوزه کتاب و موسیقی بود که سابقه کار در چندین روزنامه از جمله شرق و اعتماد را در پرونده ی خود دارد.

<http://goo.gl/UGGc17>

### نگاه جنسیتی کارگران زن را ارزان کرده است

یک فعال کارگری در خصوص تفاوت های مزدی کارگران زن و مرد هم رده گفت. میانگین مزدی کارگران زن در تمامی رده های شغلی از میانگین مزدی همکاران هم رده و هم تخصص مرد آنها کمتر است و این تفاوت مزدی را جامعه به زنان تحمیل کرده و آنها مجبور به پذیرش وضع موجود شده اند. تفاوت مزدی کارگران زن و مرد کاملاً در بازار کار جا افتاده و علاوه بر کارفرمایان. کارگران زن نیز پایینتر بودن مزد خود را پذیرفته اند.

اشرف بنایی فعال کارگری بیمارستانی در تشریح علل این تفاوت های مزدی افزود. هر چند قانون کار در مقایسه با دیگر قوانین جامعه توجه بیشتری به برابری زن و مرد دارد و تفاوت هایی که برای اشتغال زنان قائل شده در جهت بهبود شرایط اشتغال آنهاست اما عرف حاکم بر جامعه و همچنین دیگر قوانین مربوط به زنان مثل قوانین ازدواج و طلاق بازار کار را نیز تحت تاثیر قرار داده و باعث شده تا قوانین برابری محور کار نیز اجرا نشوند.

تفاوت 23 در صدی یعنی زنان بیش از یک پنجم کمتر از همکاران مرد خود برای انجام کار مشابه مزد میگیرند. کارفرمایان در توجیه این تفاوت. مسئولیت اقتصادی خانواده را متوجه مردان میدانند و بر همین اساس مزد کمتری را به زنان پرداخت میکنند و این در حالی است که بسیاری از زنان کارگر. سرپرست خانواده خود هستند و معاش خانواده از دستمزد آنها تامین میشود.

در این رابطه عضو شورای اسلامی کار بیمارستان دکتر سپهر افزود. نگاه پائین دستی به کار زنان در حالی هنوز هم در جامعه غالب است که با وجود برخ بالای تورم و افزایش قیمت ها. اصولاً چرخ اقتصاد خانواده ها بدون اشتغال زنان نمیچرخد و دستمزد مردان کفاف مخارج را نمیدهد.

بنایی گفت. جامعه به کار زنان نیاز میرم دارد اما علت این نگاه جنس دومی به کار زنان. ارزان نگه داشتن کار آنها و در واقع سوء استفاده از نیروی کار با کمترین هزینه است.

این ظلم بر زنان تا کی میخواید ادامه داشته باشد؟

بامید آزادی ایران و ایرانی و برابری زنان و مردان در تمام دنیا و ایران

<https://www.youtube.com/watch?v=F80sEakHZtw>

## رابطه جنسی گروهی را بپذیر یا طلاق بی مهریه؟!

پریسا صفرپور ( فارغ التحصیل رسانه و هنر )

طی یکی دو ماه گذشته مشغول تحقیق درباره پدیده عجیب و غریبی بودم که در تهران و شهرهای بزرگ ایران بطور فزاینده ای در جریان است؛ «سکس گروهی و ضربدری!»

اولین بار سال 1380 در این باره شنیدم؛ خواهر دوستم که همه ما خیال می‌کردیم خوشبخت‌ترین دختری است که می‌شناسیم، دلیل طلاقش را اینگونه مطرح کرد که به درخواستهای مکرر شوهرش به همجواری جمعی و تعویض دوستانه و یک شبه همسران پاسخ رد داده و بلاخره مرد که تمکن مالی دارد او را با پرداخت مهریه‌اش طلاق داده است.

این موضوع به شدت آزاردهنده سالها در ذهن من ماند تا چند هفته پیش که فرصتی دست داد تحقیق و گفتگویی داشته باشم با روانپزشکان، جامعه شناسان، موافقان و مخالفان این پدیده. در این بین دوستی بسیار عزیز و اهل قلم ساکن اروپا با من تماس گرفت و گفت «چه می‌گرددی که خود من یکی از این قربانیان هستم.» (متن گفتگویی من با او را در زیر می‌خوانید.

**موضوعی که من طی این مدت تحقیق متوجه شدم این است که اغلب و صدی نود موافقان این پدیده، تحصیل کرده هستند و یا تمکن مالی دارند. شما هم از این دسته هستید.**

متأسفانه فرقی نمی‌کند چه کسی و با چه پیشینه مالی و تحصیلی هستیم. مهم این است که مردانی برای ارضاء خودشان یک راه فریبنده پیش روی همسرانشان می‌گذارند و می‌گویند بیا این هم آزادی. اما حق با شماست. من و شوهر سابقم هر دو اهل رسانه و قلم هستیم و کسانی که او نام می‌برد برای همجواری و تعویض؛ اغلب روشنفکر، روشنفکر دینی، روزنامه نویس، پزشک و معلم و پرستار و استاد دانشگاه و حتی آدمهای مشهور بودند.

**من نمی‌توانم تصور کنم در خانواده‌های ایرانی که به فرهنگ و تمدن و مذهب گره ای به ظاهر ناگسستگی خورده است؛ ناگهان یکی از زوجین بگوید فلانی بیا از این به بعد برویم سکس گروهی داشته باشیم. اولین بار چطور مطرح می‌شود؟**

اصلاً نیازی نیست اینطوری به موضوع نگاه کنید. وقتی دو نفر با هم ازدواج می‌کنند بلاخره مشترکاتی دارند. مثلاً نقطه اشتراک ما دوستانمان بود و بزرگترین اختلافمان دیدن فیلم پورن. یک روز آمد خانه و گفت این فلانی بی‌شرف می‌خواهد یک پارتی بدهد برای سکس گروهی. بیا ما هم برویم. خوب من از گوشه و کنار شنیده بودم چنین چیزی در جامعه باب شده ولی به اینکه خودمان درگیرش شویم توجه نمی‌کردم.

**یعنی یکی پیدا می‌شود که بی‌واهمه از دستگیری یا آبروریزی پارتی این چنینی بدهد؟**

قطعاً واهمه وجود دارد. مثل ختم انعام و روضه رقیه سر در خانه پرچم نمی‌زنند که بفرمایید تو. فقط با کسانی که اطمینان دارند و حس می‌کنند می‌تواند اهلش باشد در میان می‌گذارند. من هم به شدت مخالفت کردم چون اصلاً فلسفه من برای ازدواج این بود که رابطه جنسی ام بی عشق برقرار نمی‌شد. هرگز نتوانستم با دوست پسری که تردید داشتم عاشقش نمی‌شوم ارتباط برقرار کنم. این است که منعش کردم و گفتم اگر وارد چنین بازی کثیفی بشود باید قید مرا بزند.

**به این آسانی که قید شما و زندگی مشترکتان را نزد؟**

متأسفانه دروغ گفت. با خنده و شوخی ردش کرد اما وقتی دیدن فیلم پورن را کم کرد و درست و بجا و به‌موقع می‌آمد خانه حس کردم یک چیزی ایراد دارد. متأسفانه وقتی یکبار این موضوع مطرح می‌شود این وحشت در شما باقی می‌ماند که نکند او دور از چشم شما مشغول است. اما یکی دو سال به این منوال گذشت تا اینکه دوباره با حضور چند دوست مطرحش کرد.

**یعنی دوستان موافق را جمع کرد تا شما را راضی کنند. این را از یک قربانی دیگر هم شنیده‌ام.**

قطعاً وقتی صمیمی‌ترین دوست شما در روابط خانوادگی بیاید بگوید «بابا بیخیال بیا برو با شوهر من بخواب منم با شوهر تومی خوابم سخت نگیر» می‌تواند تأثیر گذار باشد. نه برای من ولی زنی که احساس کند دارد به حقوقی دست پیدا می‌کند حتماً وارد بازی خواهد شد.

**بگذارید روی این کلمه «حقوق» کمی مکث کنیم. یکی از جامعه شناسهایی که با او صحبت کردم معتقد بود این پدیده ناشی از قوانین ضد زن ایران است. شما که در حوزه زنان هم کار کرده‌اید این را قبول دارید؟**

ببینید من فکر می‌کنم آغازگر تمام روابط نامتعارف جنسی روح تمامیت خواه و تنوع طلبی جنسی مردان است ولی شیوع این پدیده دو سر دارد. زنانی که می‌پذیرند و مردهایی که تقاضا دارند. در بخش «پذیرفتن زنان» حق با شما و جامعه شناس است. اگر یک زنبداند با طلاق و اعتراض و شکایت، کار خودش هم به دادگاه و شلاق و روسپیگری و گرسنگی کشیده نمی‌شود؛ بدون شک تن به این موضوع نمی‌دهد مگر اینکه خودش هم بخواهد که کم پیش می‌آید چون اصلاً ذات زن تنوع طلب جنسی نیست.

**برگردیم به موضوع شخصی شما. چه شد که کار به طلاق کشید؟**

درباره ما اگر کار به طلاق نمی‌کشید عجیب بود چون یک سر قضیه که من بودم به شدت مخالفت می‌کردم و یک سردیگر که همسرم بود به شدت تمایل داشت. من یک روز که مجدد دوستان را برای نصیحت کردن دعوت کرده بود گفتم حق داری هر طور که دلت می‌خواهد از زندگی لذت ببری اما بگذار من هم آنطور که دلم می‌خواهد زندگی کنم. یکی از زنانی که در جمع بود و تمکن مالی دارد مرا کشید کنار و گفت «بابا این مردها هر

غلطی دلشان بخواهد می‌کنند حالا که چهارتا پیدا شده‌اند و شانس آورده‌ایم متعصب نیستند تو کوتاه بیا و بیخودی خودت را در جامعه بیمار بی پناه ول نکن. «این زن از بی پناهی می‌ترسید. من اما خوشبختانه می‌دانستم هدفم در زندگی فقط لذت بردن نیست و حقوقم را آنطور که می‌بایست مطالبه می‌کنم نه با خواست یک مرد یا مردهایی که قرار بود همخوابه من باشند. شوهرم اما گفت طلاق نمی‌دهم چون دوستت دارم. شش ماه جنگ و جدل داشتیم. بلاخره گفتیم اگر طلاق ندهی و مهریه ام را نیز ندهی شکایت می‌کنم. گفت شکایت می‌کنی بگویی به چه دلیل می‌خواهی جدا شوی...»

**من متوجه نمی‌شوم! یعنی او می‌خواست به زور شما را وارد بازی کند؟**

می‌گفت یک بار امتحان کن بدت نمی‌آید. یا مثلاً می‌گفت تو زندگی خودت را داشته باش من زندگی خودم را دارم و اینطوری در چشم جامعه یک زوج موفق و موقر به نظر می‌رسیم و مورد احترام تر هستیم.

**خیلی جالب است چون یکی دیگر از قربانیان هم تقریباً مشابه صحبت شما را درباره محترم بودن متاهلین به زبان آورد.**

خوب این معلوم است که یک زوج متاهل نسبت به مطلقه یا مجرد در جامعه پذیرفتنی تر هستند. این است که ازدواج سبب می‌شود هم در اینگونه گروه‌ها بهتر جایی برایشان باز شود و هم خانواده‌ها و اطرافیان هیچ شکی در فساد اخلاقی به دلشان راه ندهند.

**تا جایی که من می‌دانم شما بلاخره تسلیم شدید و مهریه را بخشیدید و جدا شدید. علی‌رغم اینکه دو سال طول کشید.**

بعد از شش ماه جنگیدن دیگر با او زندگی نکردم چون چیز مشترکی نمانده بود. نه همخوابی و گفتگوی عاشقانه. نه شبها پای تلویزیون نشستن و لذت بردن از برنامه‌های مورد علاقه. نه حرف زدن از مسائل سیاسی و اجتماعی که تا حدودی دغدغه شغلی مان بود. اما او اصرار داشت می‌شود مثل دو رفیق زیر یک سقف ماند و دل خانواده‌ها را با جدایی نشکست.

**ایشان خودشان هم مثل این پدیده مورد بحث یک پدیده بوده اند.**

شاید برایتان جالب است که بدانید اغلب موافقین این موضوع به همین شکل زندگی می‌کنند. شما فکرش را بکنید که شب گذشته یک زن و مرد با دیگران همخواب بوده‌اند و دارند درباره اینکه دفعه بعد با کدام دوستانشان همخواب شوند صحبت می‌کنند، چه می‌ماند از آن عشق؟ مگر اینکه واقعاً مثل دو دوست و هم اتاق دوران دانشجویی به زندگی ادامه دهند.

**شما مهریه را بخشیدید و چندسال بعد مجدد ازدواج کردید و به اروپا مهاجرت کردید. آیا در اروپا و آمریکا هم رواج این موضوع را احساس می‌کنید؟**

رواج برایش کلمه مناسبی نیست چون به هیچ وجه رواج ندارد حتی در ایران. ضمن اینکه قابل مقایسه نیست برای اینکه جنس روحيات و فرهنگ و قوانین ما فرق دارد. اول اینکه روابط آزاد پیش از ازدواج در این کشورها خودش تفاوت عظیمی ایجاد می‌کند. تعویض همسران بسیار بسیار کم اتفاق می‌افتد و آنطوری که من دیدم قبحش نشکسته است. کسی که اهل این کار باشد آدم مشخصی است و می‌رود پیشنهادش را به کسی که مشخص است می‌دهد. ما در آن جمعی که یک شب شوهرم دعوت کرد آدمهایی را داشتیم که روح از تن من جدا شد. نمی‌توانم اشاره کنم چون ممکن است هویت شان معلوم شود اما از آنجایی که ما همه چیزمان به همه چیزمان می‌آید، من دیگر به اینکه کدام دوستان ممکن است اینکاره نباشند شک داشتم!! زنان اینجا آزاد هستند و انتخاب می‌کنند. اما نگرانی من و مطمئن هستم شما این است که آیا در ایران هم زنان با میل و بی دغدغه تن به این موضوع می‌دهند؟ یکی از زنان جوان 26 ساله در آن گروهی که همسر سابق من همراهشان بود اهل ایلام است. برای من تعریف می‌کرد که اگر طلاق بگیرد خانواده اش او را می‌کشند. اگر به شوهرش اعتراض می‌کرد جان و جوانی و زندگی‌اش به خطر می‌افتاد. می‌گفت «به شوهرم اعتراض نمی‌کنم، فقط اگر قرار است ده بار برویم من یکبار می‌روم و او را آزاد گذاشته‌ام تا طلاق ندهد و سایه‌ای بر سرم باشد.»

**راه حلی برای پیشگیری یا جلوگیری از شیوع بیشتر آن متصور هستید؟**

به نظرم خود شما بودید که به من کتابی را معرفی کردید به اسم «سفری به دنیای سکس گروهی» در آن نوشته بود سکس گروهی از ابتدا همراه انسان بوده است. در غارها و بعد در اجداد شکارچی ما و سپس در تاریخ باستان کل جهان. اما ما دیگر از غارها بیرون آمده ایم. شعور و زبان داریم که متمایزمان کرده است. این موضوع وقتی به یک معضل مخرب تبدیل بشود و بنیان خانواده را مورد تهاجم قرار بدهد، نگران کننده می‌شود. کودکان این خانواده‌ها چه قرار است بشوند؟

**اتفاقاً یکی از همین قربانیان که چندبار مثالشان را آوردم دختر نه ساله‌ای دارد که ترجیح داده با پدر بماند چون تمکن مالی دارد و از دلیل طلاق مطلع نیست. از اینکه گفتگو با مرا پذیرفتید متشکرم. حرف آخر؟**

حرف آخر اینکه اگر قوانین جمهوری اسلامی در ایران به این شکل ادامه پیدا کند اخلاقیات در آن کشور دیگر جایی نخواهد داشت کما اینکه به اندازه کافی به قهقرا رفته است. قوانین طلاق و ازدواج یا عرف جامعه درباره باکرگی و زن مطلقه می‌بایست تغییر کند. چه زن و چه مرد برای فرار از روزمرگی و شکنجه‌هایی که با زندگی کردن بخصوص در تهران متحملش هستیم اعم از گرانی، کمبود آزادی، هوای آلوده، نبود تفریح با استانداردهای بین المللی؛ سبب شده است به تفریحات غیر متعارف روی بیاوریم. ضمن اینکه زندگی مشترک همه زوج‌های جهان یک روز تکراری می‌شود و با مشاوره می‌شود آن را دوباره ترمیم کرد.

رضاشهبانی و تمام فعالین کارگری و زندانیان سیاسی بدون قید و شرط باید آزاد شوند

به گزارش تلخ "اکنونمیست وضعیت زنان پناهجوی سوری در ترکیه. بسیاری از آنها ناچار به تن‌فروشی شدند، در کمپ‌ها تجاوز و آزارجنسی زنان، به خصوص آن‌ها که یتیم‌اند یا بیوه و مردی در خانواده نیست که چهارچشمی مراقبشان باشد، بیداد می‌کند. ازچندی پیش ماشینی جلوی پای دختر ۲۲ساله پناهجوی سوری ایستاد، دختر را به زور سوار ماشین کردند و مردان متعدد ۲۱ روز مداوم به او تجاوز کردند. بعد این اتفاق دولت ترکیه بعضی مسئولان کمپ‌ها را تعویض و زنان تنها را به کمپ‌های ایمن‌تر منتقل کرده است و قول داده هرکاری لازم است بکند تا این اتفاق‌ها تکرار نشود. اما اکنونمیست تاکید می‌کند که بیشتر تجاوزها هرگز گزارش نمی‌شود، چون زنان پناهجوی سوری از وحشت این‌که با اعلام موضوع به دست مردان خانواده و قبیله به قتل رسند، سکوت می‌کنند. بیش از یک میلیون پناهجوی سوری در ترکیه ۷۵ درصد زنان‌اند و نیمی از جمعیت زیر ۱۸سال به گزارش، هیئت امداد حقوق بشر سازمان ملل در گزارشی از تجاوز نیروهای نگهبان ترکیه در اردوگاه‌های این کشور در نزدیکی مرز با سوریه به زنان پناهجوی سوری خبر داد. خبر تأسفبار تجاوز نیروهای ترکیه به زنان پناهجوی سوری در اردوگاه‌های ترکیه، برای اولین بار نیست که منتشر می‌شود. سال گذشته نیز اخبار متعدد مشابهی در این خصوص منتشر شد و حتی برخی از این زنان با حفظ مخفی ماندن هویت خود، در تلویزیون سوریه این امر را فاش کردند. در گزارش هیئت امداد سازمان ملل آمده است که بیش از ۸۰۰ فقره تجاوز جنسی به زنان و دختران سوری در اردوگاه‌های ترکیه که حدود ۲۹ هزار سوری را در خود جا داده است، رخ داده است. بنابراین گزارش، بیشتر پناهجویان و در حدود ۸۰ درصد آنان زن و دختر هستند. ترکیه چندی پیش نیز و مشخصاً در ابتدای ماه رمضان اعتراض پناهجویان سوری را که به وضعیت معیشتی نابسامان خود اعتراض داشتند، بشدت سرکوب کرد اما از سویی دیگر روزانه با مانور دادن روی این موضوع، خود را حامی مردم سوریه نشان می‌دهد. احمد داود اوغلو وزیر خارجه در نشست شورای امنیت در خصوص سوریه، از سازمان ملل خواست تا در خاک سوریه اردوگاه‌هایی برای پناهجویان ایجاد کند اما یک مقام سازمان ملل بلافاصله این درخواست را رد و آن را غیر ممکن اعلام کرد. پناهجویان سوری اغلب از شهرهای مرزی سوریه و از بیم حملات افراد مسلح و درگیر شدن آنان با ارتش سوریه خانه و کاشانه خود را ترک کرده‌اند.

## اطلاعیه سازمان رهایی زن:

بدینوسیله به اطلاع خوانندگان عزیز میرسانیم که نشریه رهایی زن بدلیل تعطیلات تابستانی در ماه اوت منتشر نخواهد شد. شماره بعدی در سپتامبر منتشر میشود. تعطیلات خوشی را برایتان آرزو

داریم.

سرودیر و مدیرمسئول نشریه رهایی زن

میوه‌متی

شراره رضائی



### شهرداری تهران زنان را از مشاغل دفتری اخراج کرد

شهرداری تهران، تمامی زنان شاغل در سمتهای دفتری نظیر مسئول دفتر، منشی و تایپیست را از مشاغل خود اخراج کرد. به گزارش ایلنا، «فرزاد خلفی» معاون رسانه ای مرکز ارتباطات و بین الملل شهرداری تهران با تایید این خبر گفت که خبر منتشره در



شهرداری تهران زنان را از مشاغل دفتری اخراج کرد!

شهرداری تهران، تمامی زنان شاغل در سمتهای دفتری نظیر مسئول دفتر، منشی و تایپیست را از مشاغل خود اخراج کرد.

مورد تصمیم اخیر شورای معاونین و سازمان های شهرداری مبنی بر استفاده نکردن از خانم ها در سمت های مانند مسئول دفتری، منشی و تایپیست صحت دارد «خلفی در مورد علت اتخاذ این تصمیم در شورای معاونین و سازمان های شهرداری گفت: کارهای منشی گری و مسئول دفتری زمان بر و طولانی است و برای راحتی و رفاه حال خانمها این تصمیم اتخاذ شده است که مسئول دفتر و منشی آقا باشند.

وی با اشاره به کار شبانه روزی معاونین و مدیران شهرداری گفت: مسئولان شهرداری ممکن است تا آخر شب در محل کار خود حضور داشته باشند و همچنین باز دیدهای مختلفی از پروژه ها داشته باشند که نیاز به حضور مسئول دفتر نیز وجود دارد که در این صورت ممکن است خانمها اذیت شوند و آسیب ببینند و نتوانند به زندگی و خانواده هایشان برسند، در این صورت ممکن است اخلاقی در روند زندگی شان ایجاد شود.

وی تاکید کرد: به این دلیل که خانمها از نظر خانوادگی و رفت و آمد آسیب نبینند قرار بر این شده است معاونان و مدیران شهرداری منشی و مسئول دفتر خانم استخدام نکنند.

خلفی در پاسخ به این سوال که استفاده نکردن از خانمها در سمت هایی مانند منشی و مسئول

دفتری در قالب بخشنامه بوده یا صورت جلسه افزود: بخشنامه خاصی نیست بلکه یک صورت جلسه برای رفاه حال خانمها بوده است. وی همچنین در مورد تفکیک محل استقرار کارکنان خانم و آقا در شهرداری تهران گفت: اطلاعی در این زمینه ندارم و این موضوع را باید از معاونینی که صورت جلسه را امضا کرده اند پیگیری کنید.

خلفی در پاسخ به این سوال که «طبق گفته شما کار مسئول دفتری و منشی گری زمانبر است و نیاز به حضور در ساعات غیراداری دارد. پس چرا قرار است از تایپیست و اپراتور تلفن خانم هم در شهرداری استفاده نشود؟» افزود: تا شب باید یک نفر تایپیست باشد زیرا ممکن است کار اداری پیش آید.

### بخشنامه های پیشگیری از بارداری لغو شد، ۲۳ تیر ۱۳۹۳



عبدالرحمان رستمیان، نایب رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، اعلام کرد تمامی بخشنامه های وزارت بهداشت و درمان که پیرامون پیشگیری و کاهش جمعیت و بارداری به سازمان ها و مراکز مختلف خدمات درمانی، ارسال شده است، از امروز ۲۳ تیر ۱۳۹۳ لغو می شود.

سیاست های تبلیغی حکومت برای افزایش جمعیت به بیش از حد جایگزینی، هنوز تاثیری بر آمارهای مربوط به نرخ زاد و ولد نگذاشته است

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ایرنا، عبدالرحمان رستمیان در نشست روز یکشنبه کمیسیون بهداشت و درمان مجلس گفت: «تمامی بخشنامه های وزارت بهداشت و درمان درباره پیشگیری و کاهش جمعیت و بارداری با موافقت اعضای کمیسیون بهداشت و درمان مجلس در طرح افزایش نرخ باروری و پیشگیری از کاهش و رشد جمعیت کشور حذف شد».

به گفته وی، «هر روشی برای پیشگیری و کنترل جمعیت، به جز مواردی که مورد تأیید وزارت بهداشت و درمان است و برای بیماران ایدز یا بیماران قلبی در نظر گرفته شده است» شامل این ابلاغیه جدید می شود.

طی دو تا سه سال گذشته وزارت بهداشت به صورت محدود روش های پیشگیری از بارداری را به شکل قانونی از طریق جراحی مانند توبکتومی و وازکتومی انجام داده است. به گفته رستمیان، وزارت بهداشت انجام این خدمات را «به هر نحو» برعهده کمیته ای

گذاشته است «تا درباره آن تصمیم گیری کند».

ارتقای جمعیت ایران به بیش از حد جایگزینی

لغو بخشنامه های پیشگیری از بارداری در حالی صورت گرفته است که محمداسماعیل مطلق مدیرکل دفتر سلامت خانواده، جمعیت و مدارس وزارت بهداشت نیز امروز در همایش روز جهانی بهداشت گفت: «وظیفه ای که برعهده نظام سلامت است در راستای حفظ و ارتقای سلامت جامعه است و اکنون وظیفه خطیر دیگری به ما واگذار شده است که ارتقای نرخ جمعیت به بیش از حد جایگزینی است».

سیاست های تبلیغی حکومت برای افزایش جمعیت به «بیش از حد جایگزینی»، هنوز تاثیری بر آمارهای مربوط به نرخ زاد و ولد نگذاشته است و همچنان تغییرات جمعیتی در ایران روند کاهشی دارد.

به گزارش خبرگزاری تسنیم، از ابتدای سال جاری تاکنون ۴۳۵ هزار و ۲۹۴ نفر به جمعیت کشور افزوده شده است.

## برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس : 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا : **مینو همتی**

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

استکهلم : سوئد: **بری زارع**

تلفن تماس : 0046762308064

**رعنا کریم زاده**

تلفن تماس : 0046739286842

آدرس : ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد : **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ : **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس : 004915210189801

ایمیل: [Shararehzaei.p@googlemail.com](mailto:Shararehzaei.p@googlemail.com)



تلوویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "ملت برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت

تهران و بازه‌نخ، شنبه 17:30 به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوه‌ستی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و مشکلات زنان در ایران و خارج از

ایران را با میهمانان برنامه بحث می‌کند.